

● نقد و معرفی کتاب

تئوری تضاد در روابط بین‌الملل:

نگاه ژاپن^۱

مجتبی صدریا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول: ۱۳۷۹، ۲۲۴ صفحه.

نکته که هر ملتی براساس داشته‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خویش روابط خود را در گستره‌ی بین‌الملل تنظیم می‌کند، از بدیهیات چنین داد و ستدی است. شاید بتوان گفت در این زمینه ملت‌های شرق آسیا به دلیل برخورداری از نوعی همگرایی فرهنگی مبتنی بر نئوکنفوسیسم از دیگر مردم مشرق زمین پیشی گرفته‌اند. بررسی راهکارهای چنین داشته‌هایی و شناختن ابزارهایی که موجب این داشته‌ها بوده، دست‌مایه‌ی بحثی است که کتاب «تئوری تضاد در روابط بین‌الملل» آن را مطرح کرده و از نگاه ژاپن کشوری که دومین قدرت اقتصادی جهان و

فروپاشی بلوک شرق و پایان دوران جنگ سرد نگرش‌های نوینی را در عرصه‌ی بین‌الملل عرضه داشت که دیدگاه بزرگان اندیشه‌ی سیاسی چون هابز، کانت، گروسیوس و مارکس را از زوایای تازه‌ی مطرح ساخت. این خداوندگاران نگرش سیاسی که به عنوان بنیان‌گذاران مکاتب واقع‌گرایی، نو واقع‌گرایی، کثرت‌گرایی و کارکردگرایی شناخته شده‌اند؛ گستره‌ی بین‌الملل را یا پهنه‌ی منازعه و یا صحنه‌ی همکاری می‌شمارند. در واقع تاریخ بشریت نشان داده است که دغدغه انسان در طول زمان به هنگام فرسایش از منازعه تقویت جنبه‌های همکاری بوده تا از این راه محیط تفاهم‌آمیزی را برای تعامل آدمی فراهم آورد. این

1. Issue of Conflict in the Society and Foreign relation of Japan.

نخستین کشور توسعه یافته‌ی آسیای است، چنین فرآیندی پیش رویمان می‌گذارد.

این کتاب که به همت دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه و همکاری مؤسسه‌ی مطالعات فرهنگ ژاپن انتشار یافته، نوشته‌ی دکتر مجتبی صدریا استاد دانشگاه مرکزی توکیو و معاون پژوهشی مرکز گفت‌وگوهای تمدن‌هاست که آن را بر مبنای یافته‌ها و برداشت‌های خویش از محیط بین‌الملل و جامعه‌ی ژاپن و راهکارهایی که توسط دولت‌مردان و اربابان صنایع این کشور در گستره‌ی جهان اعمال می‌گردد؛ به زبان انگلیسی به رشته تحریر کشیده و توسط آقایان عبدالهادی بروجردی و قدرت احمدیان به فارسی ترجمه شده است. کتاب مشتمل بر درآمد و سه فصل و یک نتیجه‌گیری است که مترجمان نیز بر آن پیشگفتاری افزوده‌اند. اثر در بخش پایانی خود حاوی کتاب‌شناسی ارزشمندی است که می‌تواند راه‌گشای کسانی گردد که در زمینه‌ی روابط بین‌الملل خواستار تحقیق هستند.

نتوری تضاد در روابط بین‌الملل که عنوان اصلی آن مسأله‌ی تضاد در جامعه و سیاست خارجی ژاپن است بررسی ویژگی‌ها و کند و کاو در خصوصیات اختلاف‌هایی را وجهه‌ی همت خود ساخته که بر مبنای راهکارهای ارائه شده در چارچوب پرهیز و

احتراز از درگیری یا برانگیختن و دامن زدن به منازعات و یا توافق و حل و فصل اختلاف‌ها شکل گرفته باشد. هم‌چنین رایه‌ی نمونه تضادهایی که با زمامداری و سیاست خارجی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم مرتبط بوده و مواردی که نظریه‌ی روابط بین‌الملل توان پرداختن به آنها را ندارد محورهای دیگر بررسی موجود را شکل داده است. گذشته از این نکات تلاش برای دست‌یابی به دو ویژگی عمده پدیددهی تضاد یا آنچه که اختلاف خواننده می‌شود، یکی دیگر از زمینه‌های مطرح در این اثر را شکل می‌دهد. نویسنده در مقدمه‌ی کتاب با عنایت به راهکارهای ویژه‌ی ژاپنی‌ها در برخورد با مسأله‌ی تضاد، این دو ویژگی را چنین بر می‌شمارد:

۱. اصولاً شیوه‌های اجرایی ژاپن در زمینه‌ی مسایل داخلی و سیاست خارجی موجب بروز تضادهایی می‌گردد که گاه احترازی، گاه انگیزشی و در برخی موارد توافقی است. بر همین اساس می‌توان دوگانگی یا چندگانگی برخورد این کشور با ملل مختلف جهان را ناشی از اتخاذ روش‌هایی دانست که ریشه در اعمال یکی از روش‌های یاد شده دارد.

۲. هم اختلاف‌های داخلی و هم منازعات بین‌المللی ژاپن در چارچوب نظامی شکل گرفته است که ساختار آن طی مدتی که از جنگ

آنها را با توجه به شاخص‌های بنیادی تحلیل‌های مورد بحث قرار می‌دهد. نگرش‌های مبتنی بر واقع‌گرایی، نواقح‌گرایی، کارکردگرایی نشان‌دهنده‌ی نحوه‌ی برخورد این مکاتب با تضادهایی است که در محیط بین‌المللی مطرح می‌گردند. مباحث مزبور موجب بروز نگرش جهان‌گرایی و جامعه‌ی جهانی شده اصل فراکشوری از همین طریق رقم خورده و شکل می‌گیرد. «برهمن مینا، مفاهیم اساسی مسورد بحث را می‌توان براساس تضادهای رفتاری به سه دسته‌ی مجزا از هم تقسیم کرد. بررسی حاضر می‌کوشد ضمن ارزیابی الگوهای متفاوت مرتبط با موضوع، مقایسه‌ی را در زمینه‌ی تضاد موجود در شرایط و وضعیت ژاپن به عمل آورده و یافته‌های خود را با ارزیابی تحلیلی از نمونه‌های مختلف و خلاصه‌ی از نمادهای مشروعیت هر یک از مکاتب مختلف ایدئولوژیک یا اندیشه‌ی را که براساس نظریات مختلف روابط بین‌الملل رقم خورده است، بیان دارد».

نویسنده در فصل اول پس از ارزیابی مفاهیم عملی، نخست اصل احتراز از تضاد را در نظام بین‌الملل از دید واقع‌گرایی، نواقح‌گرایی، کارکردگرایی و کارکردگرایی مورد بررسی قرار داده است. سپس به موضوع برانگیخته شدن تضاد از دید همین مکاتب

جهانی می‌گذرد، مشروعیت گسترده و قابل ملاحظه‌ی یافته و به طور اصولی براساس ساختار نظامی رقم خورده است که به دنبال گذر از مراحل مختلف اکنون در عرصه‌ی جهانی یک قدرت به شمار می‌آید.

سیاست‌گذاری‌های امریکا در گستره شرق و شمال شرق آسیا هم‌چنین نحوه‌ی پاسخ ژاپن به موارد مزبور، دست‌مابه‌ی نویسنده برای ارزیابی موضوع است. دکتر صدرا تلاش کرده است میان چگونگی فراگیر شدن نظریه‌ی روابط بین‌الملل و سیاست بحران ژاپن، نوعی وفاق را بنمایاند که سیاست‌مداران این کشور در همگامی با اصول پذیرفته شده اجتماعی و اصول تدوین نیافته‌ی فرهنگی این جامعه دست‌یابی به آن را در دستور کار خود قرار داده‌اند. مقدمه‌ی کتاب نگاهی کلی و گذرا به همه‌ی موضوعات طرح شده در سراسر کتاب داشته و خلاصه‌ی را از آنچه در سه فصل و نتیجه‌گیری اثر به طور مبسوط مورد امعان و دقت نظر قرار می‌گیرد، در دسترس قرار می‌دهد.

نویسنده در فصل نخست کتاب مسأله‌ی منازعه و تضاد را براساس مکتب‌های موجود در زمینه‌ی روابط بین‌الملل عرضه داشته و طی یک درآمد به بررسی‌های موجود در زمینه‌ی تضادهای احترازی، انگیزشی و توافقی بر مبنای روابط بین‌الملل پرداخته و هر یک از

پرداخته و سرانجام حل و فصل منازعات را براساس سنت‌های مزبور مورد بحث قرار داده است. در قسمت پایانی فصل اول که از آن با عنوان نتیجه‌گیری یاد کرده است به مشروعیت فرازمینی مورد نظر ماکس ویرکه دستمایه‌ی دولتمردان ژاپن برای مشروعیت بخشیدن به ساختار حکومتی آنان است، پرداخته و این نگرش را در عرصه‌ی زمامداری و سیاست خارجی ژاپن مطرح می‌سازد.

فصل دوم کتاب تضادهایی را مورد بازنگری قرار می‌دهد که به طور عمده در عرصه‌ی منازعات ژاپن هم در سطح داخلی و هم بین‌المللی مطرح می‌باشند. در این فصل خواننده ضمن آشنایی با مسأله‌ی تضاد در جامعه‌ی ژاپن عوامل شکل دهنده‌ی تضادهای اجتماعی این کشور را بازشناخته با مفاهیمی چون (برون و درون) و (ظاهر و باطن) که در نظام سلسله مراتبی این کشور جایگاهی ویژه داشته آشنا شده و نحوه‌ی برخورد سیاستمداران ژاپن را با تضادهای مطرح در سطح جامعه و سیاست خارجی این کشور در می‌یابد. این تضادها بر مبنای اصل نگرش ژاپنی یا آنچه که فرهنگ این کشور از آن با تعبیر Nihonjinron یاد کرده است، لحاظ می‌گردند. در بخش دوم این فصل خواننده با الگوها و نمونه‌ی تضادهای اجتماعی براساس یک نگرش انتقادی آشنا

می‌شود هم‌چنین مدل‌های مختلف اجماع در این کشور باز شناخته می‌شود آنگاه خواننده با مطالعه‌ی دیدگاه‌های انتقادی موجود در این زمینه به انگاره‌ها و نمونه‌های مختلف ژاپن و برداشت مردم این کشور از جایگاه ژاپن در نظام جهانی آشنا می‌گردد. قسمت پایانی فصل دوم ضمن پرداختن به نظام داخلی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم و بررسی عناصر شکل دهنده‌ی مشروعیت این نظام، راهکارها و فرآیندهای مشروعیت‌زدایی از تضاد را ارایه کرده و جایگاه این کشور را در عرصه‌ی بین‌الملل باز می‌نماید. آنچه که در این فصل بسیار چشمگیر می‌باشد و مبنای تعامل مردم ژاپن با الگوها و نمونه‌های مختلف را نشان می‌دهد تأکید مردم این سامان بر اصول تغییرناپذیری است که بدنه‌ی اجتماعی این کشور از دیرباز به آن پایبندی داشته و راز و رمز بقای این کشور در گرو آن بوده و هست. این نکات را می‌توان چنین برشمرد: وحدت تاریخی مردم، همگونی نژادی ساکنان این کشور و همگرایی خواست‌ها و افزون خواهی‌های آنان در طول تاریخ که اصول مزبور به طور مبسوطی در کتابی با عنوان «شمشیر و گل داودی» که کند و کاو در عناصر شکل دهنده‌ی فرهنگ ژاپن را لحاظ کرده و بسیار مورد استفاده‌ی نویسنده در تدوین فصل دوم قرار گرفته، ذکر گردیده است. نویسنده در فصل سوم که عنوان

انقلاب فرهنگی و سرانجام سیاست Seiki Bunrei و نتایج حاصله از اعمال چنین راهکاری دارد.

نویسنده در بخش پایانی کتاب به مقایسه‌ی الگوهای تضاد در عرصه‌ی زمامداری و سیاست خارجی ژاپن پرداخته و تداول نمونه‌های مختلف تضاد یعنی احتراز، برانگیختن و حل و فصل منازعات در گستره‌ی حکومتی و اجتماعی ژاپن را ارایه کرده و سپس به وجود بحران در نظام سیاسی اجتماعی این کشور در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم پرداخته و راهکارهایی را که این کشور برای بازیافتن جایگاه خود در نظام بین‌الملل اعمال می‌نماید، برشمرده است.

سیدمحمد حسن مرعشی

پژوهشگر مؤسسه مطالعات فرهنگ ژاپن

بررسی‌های موضوعی را دارد نخست به بحث احیای مالکیت ژاپن بر اوکیناوا و سپس نقش این مسأله در تضاد ژاپن با ایالات متحده در مورد صادرات منسوجات این کشور به بازار امریکا می‌پردازد. این موضوع را هم در عرصه‌ی زمامداری و هم در گستره‌ی سیاست خارجی دولت‌مردان این کشور لحاظ کرده است. آنگاه در بخش دوم یا دومین بررسی موضوعی به اصل جدایی اقتصاد از سیاست یا آنچه که مردم ژاپن از آن با تعبیر Seiki Bunrei یاد می‌کنند و در تعامل با جمهوری خلق چین آن راملاک عمل و اقدام قرار دادند، پرداخته و منطق اتخاذ چنین سیاستی را ارایه کرده است. نویسنده اعتقاد دارد که پیمان امنیتی ژاپن و امریکا زمینه‌ساز اتخاذ راهکار جدایی سیاست از اقتصاد بوده نقش این پیمان در از سرگیری مناسبات سیاسی چین و ژاپن و گسترش روابط این دو کشور انکارناپذیر می‌نماید. بخش پایانی فصل سوم اختصاص به



پڙهه ڪاھ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی